

# Censorship in the Media: Freedom versus Responsibility with Emphasis on the United States Legal System

(Type of Paper: Research Article)

Khadijeh Akrami<sup>1</sup>, Hoda Ghafari<sup>2\*</sup>, Vali Rostami<sup>3</sup>

## Abstract

Freedom of the media guarantees the right to freedom to hold opinions without interference and to seek, receive and impart information and ideas through any media regardless of frontiers. However, it is frequently challenged and restricted due to government action. In this research, a descriptive-analytical method has been used to study media censorship as opposed to media freedom by emphasizing media activities in the United States. The question is how to distinguish the prohibition of censorship from the imposition of legitimate restrictions. It is proven that in a democratic society, the media enjoys rights and freedoms but it also has duties and responsibilities. Concepts such as national security, defamation, war, hate speech, and obscene content are considered reasonable basis upon which media freedom can be restricted. In determining media restrictions, the principle is freedom of the media and limitations should be interpreted strictly. Despite the fact that Congress is prohibited from limiting freedom of expression under the First Amendment to the US Constitution, both the federal and state legislators, as well as the US Supreme Court, have sought to impose reasonable restrictions on the media by setting precise criteria. In conclusion, restrictions on freedom of the media in the United States are precisely defined, and such restrictions make the media responsible.

## Keyword

censorship, responsibility, right to free access to information, freedom of information.

- 
1. Ph.D. Student in Public Law, Department of Public and International Law, Faculty of Law, Theology and Political Science, Islamic Azad University of Science Research Branch, Tehran, Iran. Email: kh\_akrami@yahoo.com
  2. Associate Prof., Department of Public Law, Faculty of Law and Political Science, Allameh Tabatabaie University, Tehran, Iran (Corresponding Author). Email: Hodaghafari@yahoo.com.
  3. Prof., Department of Public Law, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran, Tehran, Iran. Email: Vrostami@ut.ac.ir
- Received: March 6, 2020 - Accepted: March 1, 2021



This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.



## سانسور در رسانه‌ها: آزادی در برابر مسئولیت با تأکید بر نظام

### حقوقی ایالات متحده آمریکا

(نوع مقاله: علمی - پژوهشی)

خدیجه اکرمی<sup>۱</sup>، هدی غفاری<sup>۲\*</sup>، ولی رستمی<sup>۳</sup>

### چکیده

آزادی رسانه حق دسترسی به اطلاعات و همچنین انتشار انواع عقاید مختلف بدون سانسور دولتی و یا ترس از مجازات را برای رسانه تضمین می‌کند. آزادی رسانه، اغلب در نتیجه اقدام‌های دولت‌ها به چالش کشیده شده و محدود می‌شود. رسانه به انواع نوشتاری، دیداری و شنیداری تقسیم می‌شود. در این تحقیق به روش توصیفی-تحلیلی سانسور در رسانه در تقابل با آزادی فعالیت رسانه با تأکید بر نظام فعالیت رسانه در ایالات متحده آمریکا بررسی می‌شود. پرسش تحقیق این است که چگونه می‌توان ممنوعیت سانسور در رسانه را از تحمیل برخی محدودیت‌های مشروع و معقول بر آزادی رسانه تفکیک کرد؟ نتیجه اینکه رسانه مشمول حقوق و آزادی‌ها در یک جامعه دموکراتیک از یک سو و تکالیف و وظایف از سوی دیگر است. مفاهیمی چون امنیت ملی، افترا، جنگ، سخنان نفرت‌پراکنانه و محتویات مستهجن در زمره محدودیت‌های معقول آزادی رسانه تلقی می‌شود. در تعیین محدودیت رسانه اصل بر آزادی رسانه و محدودیت‌ها به شکل مضیق تفسیر می‌شود. همچنین این محدودیت‌ها باید موقتی باشد. با اینکه اصلاحیه نخست قانون اساسی آمریکا محدودیت هر شکلی از ابراز عقیده از سوی کنگره را ممنوع کرده است، اما کنگره و مجالس ایالتی و همچنین دیوان عالی فدرال با ارائه معیارهای دقیق، محدودیت‌های معقولی را بر آزادی رسانه در این کشور تحمیل می‌کند. روی هم‌رفته در این کشور محدودیت آزادی رسانه به‌طور دقیق مشخص شده و تعیین محدودیت‌های آزادی رسانه به معنای مسئولیت‌پذیری رسانه است.

### کلیدواژگان

آزادی اطلاعات، حق دسترسی آزاد به اطلاعات، سانسور، مسئولیت.

۱. دانشجوی دکتری حقوق عمومی، گروه حقوق عمومی و بین‌الملل، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی،

Email: kh\_akrami@yahoo.com

واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران ایران.

۲. دانشیار، گروه حقوق عمومی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران (استاد راهنما

Email: Hodaghafari@yahoo.com.

و نویسنده مسئول).

۳. استاد، گروه حقوق عمومی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران (استاد مشاور).

Email: Vrostami@ut.ac.ir

## مقدمه

در نخستین سال‌های آغاز سده بیست و یکم، با وجود محدودیت‌ها و فشارهایی که در بسیاری از کشورهای جهان، علیه آزادی بیان و اطلاعات و فعالیت مستقل روزنامه‌نگاران اعمال می‌شود و تعطیلی تعداد زیادی از روزنامه‌ها و پایگاه‌های خبری الکترونیکی و توقیف فراوان روزنامه‌نگاران و ممانعت از کار سازمان‌های صنفی آنان را به دنبال می‌آورد، کوشش‌های مهمی نیز از سوی سازمان‌های بین‌المللی، منطقه‌ای، مجالس قانونگذاری و نهادهای حرفه‌ای رسانه‌ای به منظور تأمین و تضمین آزادی مطبوعات و سایر رسانه‌ها و توسعه، تحکیم و حق دسترسی آزاد مردم به اطلاعات صورت می‌گیرد و چشم‌انداز جهانی روشن‌تری برای پیشبرد رسانه‌های آزاد و مستقل و کثرت‌گرا، که در دهه‌های اخیر مورد توجه ویژه سازمان ملل متحد قرار گرفته است، پدید می‌آورد (معتدنازاد، ۱۳۹۰: ۲). در جوامعی که در آنها آزادی اندیشه و بیان نهادینه نشده باشد، رسانه آزاد نیز جایگاهی ندارد و لازمه عملکرد خوب رسانه‌ها آزادی بیان است. آزادی بیان باید ضمانت اجرای مناسب و قوی داشته باشد، در غیر این صورت نه انتشار اطلاعات صورت می‌گیرد و نه رسانه‌ها آزاد خواهند بود که به تحقیق در خصوص اعمال دولت بپردازند و سوءاستفاده و سوءمدیریت‌ها را افشا کنند (هاشمی، ۱۳۸۴: ۳۲۰). بنابراین بحث آزادی رسانه ارتباط نزدیکی با بحث آزادی اطلاعات دارد.

ماده ۱۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر حق آزادی بیان را که شامل حق بر دسترسی به اطلاعات نیز می‌شود، در مفهوم جست‌وجو، دریافت و انتشار (انتقال اطلاعات) فارغ از مرزهای ملی کشورها مطرح کرده است. با وجود این، دسترسی به اطلاعات اغلب از طریق اقدامات دولتی، خصوصی یا فردی به چالش کشیده می‌شود. بسیاری از این اعمال ممکن است سانسور تلقی شوند (بسته به تعریف شخصی از سانسور). سانسور، آزادی بیان و دسترسی به اطلاعات مدت‌هاست که دغدغه اصلی نظام‌های دموکراتیک تبدیل شده است. همچنین «استدلال شده برای اینکه از نظر سیاسی فعال باشیم، شهروندان برای برقراری ارتباط با یکدیگر و بحث و گفت‌وگو در مورد نوع دولت موردنظر خود، به وسایل نیاز دارند. گفتمان مدنی می‌تواند در مکان‌های مختلفی برگزار شود که مهم‌ترین آنها رسانه‌های ارتباطی عمومی اعم از چاپی و الکترونیکی است» (Bratton, 1998: 2).

ترسیم مرزهای بین آزادی رسانه و مسئولیت‌پذیری آن در رابطه با محتوایی که انتشار می‌دهد، از حساسیت زیادی برخوردار است، زیرا اگر در مورد آزادی رسانه در ارتباط با آزادی اطلاعات بحث کنیم، بی‌تردید، آزادی رسانه مطلق نیست، چون خود آزادی اطلاعات، حقی مطلق نیست. همچنین اگر سانسور دولتی در موارد مرتبط با محدودیت‌های آزادی اطلاعات صورت گیرد، باید مشخص گردد که آیا این سانسور قانونی است.

اصل آزادی رسانه از دو رکن تشکیل شده است: عدم ضرورت کسب مجوز انتشار و منع سانسور (رضایی و بابازاده‌مقدم، ۱۳۹۳: ۶۰). شایان ذکر است که در آثار گوناگونی همچون حقوق رسانه نوشته باقر انصاری و حقوق مطبوعات نوشته کاظم معتمدنژاد به موضوع آزادی رسانه و تا حدودی سانسور پرداخته شده است. مقالاتی چون «تحولات مبانی حقوقی آزادی رسانه‌ها در عرصه ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی» نوشته کاظم معتمدنژاد، «مسئولیت مدنی اصحاب رسانه با مطالعه موردی مطبوعات» نوشته محمد روشن نیز به این موضوع نظر داشته‌اند. این تحقیق از این حیث نوآوری دارد که تلاش کند که با بررسی نظام آزادی رسانه و مطالعه موردی نظام حقوقی ایالات متحده آمریکا مرز دقیق سانسور، آزادی و مسئولیت رسانه را مشخص کند. از این رو، ضمن تجزیه و تحلیل آزادی و سانسور رسانه، به بررسی آن در نظام حقوقی ایالات متحده آمریکا به عنوان نظام الگو می‌پردازیم. پرسش تحقیق این است که مرز دقیق آزادی رسانه یا منع سانسور از یک سو و محدودیت و مسئولیت رسانه از سوی دیگر کجاست؟ به منظور بررسی موضوع، به بررسی رسانه و انواع آن، سانسور رسانه، بحث آزادی اطلاعات و محدودیت‌های آن خواهیم پرداخت. در ادامه به وضعیت سانسور رسانه در حالات مختلف با بررسی تطبیقی در نظام حقوقی ایالات متحده آمریکا خواهیم پرداخت. در پایان تلاش می‌شود بحث حساس مسئولیت رسانه با آزادی رسانه آشتی داده شود.

## رسانه و انواع آن

رسانه‌های جمعی یا عمومی، به تعبیر دیگر وسایل ارتباطی است که در زبان انگلیسی به عنوان Media به کار می‌رود (کازوو، ۱۳۸۷: ۳). انواع رسانه را می‌توان به رسانه‌های نوشتاری مانند مطبوعات، کتاب و مجلات، رسانه‌های شنیداری مانند رادیو، رسانه‌های دیداری مانند تلویزیون، سینما، اینترنت، رسانه‌های ابزاری مانند اعلامیه، بروشور، تابلو اعلانات، کاتالوگ، پوستر، تراکت، پلاکارد، آرم، لوگو، فیلم‌های تبلیغی، فیلم کوتاه و بلند، سخنرانی، همایش و تئاتر، رسانه‌های نهادی یا گروهی همچون روابط عمومی‌ها، شرکت‌های انتشاراتی، بنیادهای سینمایی، رسانه‌های فرآهادی همچون خبرگزاری‌ها، دفاتر روابط بین‌الملل، کارتل‌ها، بنگاه‌های سخن‌پراکنی و تراست‌های خبری، شرکت‌های چندملیتی سازه، فیلم‌های سینمایی، شبکه‌های ماهواره‌ای تقسیم کرد (کریستیانز، ۱۳۸۵: ۹۲).

در یک تعریف کلی می‌توان گفت رسانه به هر نوع وسیله ارتباطی اطلاق می‌شود که این وسایل ارتباطی اقسام گوناگونی دارند. هر یک از رسانه‌های جمعی محتوای ویژه، خلاقیت هنری، فنی و مدل تجاری خود را دارند. برای مثال، اینترنت، وبلاگ‌ها، وبسایت‌ها و دیگر فناوری‌ها در این حوزه را شامل می‌شود. از بین رسانه‌ها، اینترنت و تلفن‌های همراه به عنوان رسانه‌های دیجیتالی و رادیو و تلویزیون نیز رسانه دیداری و شنیداری نامیده می‌شوند.

## تحلیل سانسور رسانه

«سانسور به معنای بررسی کتاب‌ها، روزنامه‌ها، نمایشنامه‌ها، فیلم‌ها، نامه‌ها و غیره به دستور حکومت یا فرد صاحب اقتدار پیش از اجازه انتشار، نمایش یا توزیع آنهاست» (معمدندزاد، ۱۳۸۷، ج ۱: ۲۰۹). سانسور به طور معمول به دو شیوه سانسور پیشینی (یا محدودیت قبلی)<sup>۱</sup>، یعنی سرکوب آزادی بیان، از جمله محتوای هنری و رسانه، قبل از ایجاد، نمایش یا انتشار و سانسور پسینی<sup>۲</sup>، یعنی جلوگیری از افشای آن برای عموم مردم (Wiesand, 2016: 100) اعمال می‌شود. در خصوص انواع سانسور، تقسیم‌بندی‌های متعددی صورت گرفته است، سانسور را می‌توان به دو دسته «سانسور اخلاقی»<sup>۳</sup>، «سانسور سیاسی-اجتماعی»<sup>۴</sup> و «سانسور دینی» تقسیم کرد. سانسور اخلاقی به معنای سرکوب ایده‌ها یا اطلاعاتی یک کتاب یا اثر است که عموم مردم آن را ناپسند یا توهین‌آمیز می‌دانند. برای نمونه هرزه‌نگاری کودکان در بسیاری از کشورها به دلیل مذمومیت اخلاقی ممنوع است. در تعریف سانسور سیاسی-اجتماعی گفته شده است: «با توجه به پیچیدگی و گستردگی مسائل سیاسی - اجتماعی و نقش اساسی آن در زندگی جمعی انسان، اغلب ممیزی‌ها در این حوزه اعمال می‌شود یا به نوعی با آن در ارتباط است. این نوع سانسور در کشور با استناد به اصل حفظ امنیت ملی و مصالح عمومی صورت می‌گیرد. در سانسور سیاسی-اجتماعی به دلیل اینکه تصور می‌شود تأثیر یک نوشته ممکن است برای حکومت مشکل ایجاد کند، سانسورکنندگان به حذف و تغییر پیام می‌پردازند و بیشتر به تبعات عملی انتشار یک نوشته تکیه دارند» (خسروی، ۱۳۸۷: ۷۵-۷۳). نوع رایج دیگری از سانسور، سانسور دینی است. «سانسور دینی فراتر از مقوله اخلاق و مصالح جمعی و ملی است و اختصاص به مکاتب و ادیان دارد. هر مکتبی دینی مبتنی بر یک رشته مبانی و مقدساتی است که نه تنها پیروان خود را ملزم به رعایت آنها می‌کند، بلکه آزادی اهانت به آنها را به دیگران نمی‌دهد» (قدردان فراملکی، ۱۳۸۲: ۱۷۳). بنابراین سانسور هر نوع محدودیت آزادی بیان و رسانه با توجیهات اخلاقی و اجتماعی-سیاسی از سوی دولت‌هاست. با توجه به محدودیت‌های آزادی بیان و اطلاعات، سانسور می‌تواند قانونی یا غیرقانونی باشد.

سانسور در بسیاری از کشورها به طور خودسرانه و نابجا برقرار شده است و دولت‌ها در این زمینه تدابیر الزام‌آور و فراگیری را اتخاذ کرده‌اند. مطالب باید پیش از انتشار یا درست پیش از توزیع از ممیزی دولتی عبور کند، حتی می‌توانند در صورت توزیع اطلاعات نیز انتشار آن را متوقف کنند. جهت‌گیری نوشته‌ها پیشتر، از سوی دولت‌ها مشخص می‌شود و مطالبی که خبرنگاران

1. Ex-ante censorship  
2. Ex-post  
3. Moral censorship  
4. Political and social censorship

خارجی تهیه می‌کنند، پیش از مخابره بررسی می‌شود. نشریات وارداتی، به‌گونه‌ای جهت‌دار سانسور یا حتی در مواردی بی‌شماری ممنوع می‌شوند. مؤلفان و روزنامه‌نگارانی که عقایدی غیر از عقاید رسمی دارند، با اعمال فشار دولتی، از سازمان‌های صنفی خود اخراج می‌شوند و به این وسیله فرصت انتشار عقیده از آنان گرفته می‌شود. همچنین با محدود کردن دسترسی به منابع خبری - دسترسی به مردم، مکان‌ها، اسناد یا حتی دسترسی به یک کشور می‌توان از جریان آزاد اطلاعات جلوگیری کرد. دولت‌ها این اقدام‌ها را از طریق خودداری از دادن روایید، کنترل رفت‌وآمدهای روزنامه‌نگاران و تماس‌های آنها با اشخاص یا مؤسسات معین، یا از طریق سلب اعتبار و در نتیجه، اجبار آنان به ترک کشور انجام می‌دهند (برایید، ۱۳۹۰: ۱۱۸-۱۱۷).

در اغلب کشورهای اروپای غربی، سانسور دولتی در سده‌های نوزدهم و بیستم برچیده شد؛ مع‌ذک، در سده نوزدهم، دولت‌های استعماری مانند روسیه و بریتانیا همچنان سانسور شدیدی را بر مستعمرات خود اعمال می‌کردند. شوروی یکی از طولانی‌ترین دوره‌های سانسور را طی سده بیستم اعمال کرد. حتی در دولت‌هایی که قوانین سانسور به‌طور رسمی خاتمه یافت، از سایر شیوه‌ها برای دستیابی به اهداف سانسور، استفاده می‌شد. برای مثال، آزادی بیان بار دیگر از طریق تصویب قوانین در خصوص امنیت ملی، سخنان نفرت‌پراکنانه، قوانین افترا و اعمال مجرمانه خلاف اخلاق (محتویات مستهجن) محدود شد. قوانین افترا، به‌طور ویژه کارکردهای خاص ابزار سانسور را در حال حاضر انجام می‌دهد و به دلیل تفسیر گسترده این قوانین، افترا کارکردی مشابه سانسور دارد. این قوانین همچنان برای محدودیت و تعقیب هنرمندان، روزنامه‌نگاران و شهروندانی به‌کار می‌رود که مفهوم امنیت ملی، اعمال خلاف اخلاق و توهین به مقدسات را به چالش می‌کشند (Newth, 2010: 2). بنابراین مرز دقیق آزادی رسانه و محدودیت‌های آن به شکلی که هم آزادی رسانه تضمین شود و هم اینکه محدودیت‌های معقولی بر رسانه‌ها به دلیل مقتضیات زندگی اجتماعی تحمیل شود، بسیار اهمیت دارد. از این رو تقابل بحث آزادی رسانه و مفهوم سانسور همیشه از دغدغه‌های تمامی نظام‌های حقوقی بوده است.

## آزادی رسانه و آزادی اطلاعات

درک مفهوم سانسور و همچنین آزادی رسانه نخست مستلزم شناخت مفهوم بنیادینی تحت عنوان آزادی اطلاعات و همچنین مشخص شدن محدودیت‌های آن است.

### ۱. مفهوم آزادی اطلاعات

در ماده ۱۱ اعلامیه حقوق بشر و شهروند انقلاب کبیر فرانسه، آزادی مطبوعات به‌عنوان گرانبهارترین آزادی انسانی معرفی و زمینه‌ها و محدودیت‌های آن مشخص شده و به موجب

نخستین اصلاحیه قانون اساسی ایالات متحده آمریکا نیز، کنگره از وضع قانون برای محدودیت آزادی گفتار و مطبوعات، منع شده است (معمدنژاد، ۱۳۹۰: ۴). مجمع عمومی سازمان ملل متحد در نخستین اجلاس در سال ۱۹۴۶ به اتفاق آراء، قطعنامه آزادی اطلاعات را تصویب کرد که مقرر می‌دارد: «آزادی اطلاعات حق بنیادین بشری است و سنگ بنای تمام آزادی‌هایی است که سازمان ملل آن‌ها را تقدس کرده است»<sup>۱</sup>.

آزادی بیان سه مرحله را پشت سر گذاشته است؛ در مرحله اول بر آزادی اطلاعات تأکید می‌شود؛ در مرحله دوم به فراهم آوردن شرایط تحقق آزادی بیان، تأکید شده است؛ در مرحله سوم مفهوم آزادی بیان متحول شده و بر حق مطلع شدن، تأکید می‌شود (طباطبایی، ۱۳۸۲: ۸۷)، بنابراین، آزادی بیان زیربنای حق آزادی اطلاعات است. استدلال شده که رابطه حق آزادی بیان و حق آزادی اطلاعات را بدین صورت می‌توان توجیه کرد که هر وقت از فرد حمایت می‌کنیم تا عقاید خود را آزادانه و به هر طریق ابراز دارد، در واقع باید به بیان‌کننده و دیگران نیز آزادی بدهیم که اطلاعات را از هر قبیل که باشد، جمع‌آوری، جست‌وجو و منتشر کنند (انصاری، ۱۳۸۷: ۲۱). با تصویب ماده ۱۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر در زمینه آزادی بیان حقوق دیگری که از عناصر تشکیل‌دهنده حق بر آزادی اطلاعات است نیز تأیید شد؛ با این توضیح که «گرچه متبادر از مفهوم آزادی بیان در بادی امر انتقال اطلاعات و افکار است اما در این ماده علاوه بر آزادی بیان به دریافت، انتقال اطلاعات و ایده‌ها نیز تصریح شده و از این نگاه دوبعدی به آزادی بیان در اعلامیه اسناد بین‌المللی حقوق بشر نیز پیروی شد» (قاری سید فاطمی، ۱۳۸۹، ج ۱: ۱۳۱).

اسناد بین‌المللی آزادی اطلاعات را در دو معنای موسع و مضیق تعریف کرده‌اند. در معنای موسع، این حق هم آزادی بیان و هم آزادی اطلاعات را در مجموع شامل می‌شود<sup>۲</sup> که از طریق آزادی جست‌وجو، دریافت و انتشار اطلاعات تحقق می‌یابد.<sup>۳</sup> در معنای مضیق خود آزادی اطلاعات، شامل حق جست‌وجو و دستیابی به اطلاعات است.<sup>۴</sup> در مضیق‌ترین تعریف، «آزادی اطلاعات» به‌طور ضمنی به حق هریک از اشخاص، در یک جامعه دموکراتیک، به جست‌وجو یا کپی‌برداری از اسنادی که توسط نهادهای دولتی نگهداری می‌گردد، اطلاق می‌شود. به‌منظور دقت هرچه بیشتر و رفع هر گونه ابهام، تعریف اخیر از آزادی اطلاعات را می‌توان به‌عنوان حق دسترسی به اطلاعات تعریف کرد.<sup>۵</sup> بنابراین حق دسترسی به اطلاعات مضیق‌تر از آزادی

۱. بند ۱ قطعنامه شماره ۵۹ سازمان ملل متحد.

۲. بخش ۴ گزارش ۱۹۴۷ کمیته فرعی آزادی اطلاعات و مطبوعات سازمان ملل متحد که در کمیسیون حقوق بشر مطرح شد.

۳. ماده ۱۰ کنوانسیون اروپایی حمایت از حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین، ماده ۱۹ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی.

۴. برای مثال ماده ۵ قانون اساسی آلمان و پاراگراف ۲ بخش ۲ اسناد دولتی سوئد.

5. See Council of Europe, Consultant Study on Access to Official Information by Ton Beers, Strasbourg 1996, 7.



اطلاعات است. البته برخی نویسندگان حقوقی آزادی اطلاعات را جزئی از آزادی دسترسی به اطلاعات عمومی دانسته‌اند نه کل آن (انصاری، ۱۳۸۷: ۲۰۷).

آزادی اطلاعات زمانی واقعی و مؤثر است که دارای عناصر زیر باشد:

۱. آزادی جست‌وجوی اطلاعات؛

۲. آزادی دریافت اطلاعات؛

۳. آزادی انتشار آزاد اطلاعات.

آزادی اطلاعات ارتباط نزدیکی با آزادی بیان دارد، به‌نحوی که برخی آزادی اطلاعات را در ذیل آزادی بیان گنجانده‌اند، اما آزادی اطلاعات مفهومی جامع‌تر برای بیان آزادی رسانه است.

## ۲. محدودیت‌های آزادی اطلاعات

بنابر یک اصل کلی، محدودیت در دسترسی به اطلاعات عمومی و دولتی استثناست و دستگاه‌های دولتی باید براساس قانون و دلایل احصاشده و مشخص قانونی درخواست شهروندان برای دسترسی به اطلاعات را رد کنند. بنابراین استثنائات حق دسترسی به اطلاعات باید به‌طور دقیق در قانون پیش‌بینی شوند (ویژه و طاهری، ۱۳۹۰: ۲۶۰).

تمام نظام‌های حقوقی ملی، بدون استثنا، محدودیت‌هایی را بر حق دسترسی به اطلاعات مقرر داشته‌اند، برخی استدلالات به‌منظور توجیه چنین محدودیت‌هایی، در بین تمامی نظام‌های حقوقی مشترک است، اما برخی دیگر تنها خاص یک نظام حقوقی است. همه این نظام‌های حقوقی بر موضوع حمایت از برخی علایق خاص اطلاعات شخصی، تجاری یا دولتی با هم توافق دارند. میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی در بند ۲ ماده ۱۹ حق آزادی اطلاعات را به رسمیت شناخته، اما در بند ۳ محدودیت‌هایی را برای آزادی اطلاعات مقرر داشته است. محدودیت آزادی اطلاعات، باید به موجب قانون معین شود و برای حمایت از برخی امور ذیل حقوق و حیثیت دیگران، حفظ نظم عمومی یا امنیت ملی، سلامت یا اخلاق عمومی ضرورت داشته باشد. قوانین داخلی حق دارند که آزادی اطلاعات را در حدودی که در میثاق معین شده است، متعادل یا محدود کنند، اما نمی‌توانند دامنه محدودیت‌ها را گسترش دهند.

در ایالات متحده آمریکا حق بر آزادی اطلاعات در قانون آزادی اطلاعات ۱۹۶۶ شناسایی شده است. مطابق این قانون هر شخص از حق دسترسی به اطلاعات نهادهای فدرال برخوردار است. تمامی آژانس‌های فدرال، ملزم‌اند که سوابق بایگانی درخواستی را در دسترس متقاضیان قرار دهند، مگر اینکه سوابق بایگانی جزء یکی از موارد استثنای مقرر در این قانون باشد. در قانون آزادی اطلاعات هشت استثنا به‌صراحت بیان شده‌اند که عبارت‌اند از: «اطلاعات محرمانه»

مربوط به ۱. امنیت ملی و روابط خارجی، ۲. قواعد و مقررات مربوط به امور داخلی کارکنان، ۳. اسرار تجاری و اطلاعات محرمانه بازرگانی و اقتصادی، ۴. مکاتبات درون‌سازمانی و میان‌سازمانی، ۵. اطلاعات شخصی و پزشکی افراد، ۶. سوابق موجود در نهادها و مراکز دولتی و امنیتی، ۷. سوابق مؤسسات مالی و ۸. اطلاعات جغرافیایی و زمین‌شناسی. قانون آزادی اطلاعات در سال ۱۹۹۶ مورد بازنگری قرار گرفته تا اینکه دسترسی عمومی به اطلاعات در شکل یا فرمت الکترونیکی را امکان‌پذیر نماید».

## محدودیت‌های آزادی رسانه

با وجود اهمیت آزادی رسانه و منع سانسور، اما رسانه در نظام حقوق بین‌الملل و همچنین کشورهای دموکراتیک با محدودیت‌هایی روبه‌روست؛ این محدودیت‌ها شامل وضعیت جنگی، امنیت ملی، قوانین افترا، سخنان نفرت‌پراکنانه و محتویات مستهجن است. در این قسمت به تجزیه و تحلیل این محدودیت‌ها در مقایسه با نظام حقوقی ایالات متحده آمریکا خواهیم پرداخت.

### ۱. محدودیت آزادی رسانه به دلیل وضعیت جنگی

کودتای اطلاعاتی از طریق سانسور، نخستین لایه از اقدام دولت‌ها در برابر تهدیدات قریب‌الوقوع علیه اقتدار خود، مانند شورش و قیام است. مطبوعات نقش حیاتی در درگیری‌ها و مخاصمات دارند و نخستین قربانیان جنگ هستند (Soengas, 2013: 148). برای تداوم بی‌اعتمادی عمومی در پی شورش یا مخاصمات، مطبوعات از طریق راهکارهایی مانند سرکوب گزارشگران و بستن یا کنترل انتشار اخبار، سانسور می‌گردند. در طی جنگ نخست جهانی (۱۹۱۴-۱۹۱۸) قانون جاسوسی ایالات متحده آمریکا<sup>۱</sup>، انتشار اطلاعات در زمینه امنیت ملی را با به‌کارگیری ابزار سانسور ممنوع کرد (Day, 2001: 2). بعدها اصلاحاتی در این قانون صورت گرفت تا اینکه حوزه شمول آن گسترده‌تر شود و هرگونه زبان ناشایست، دروغگویی، ناسپاسی و بی‌وفایی نسبت به دولت ایالات متحده آمریکا را شامل شود. تمامی کشورهایی که درگیر جنگ بودند، طی جنگ نخست جهانی روزنامه‌ها را خفه کردند (Newth, 2010: 1). همچنین طی جنگ دوم جهانی (۱۹۴۵-۱۹۳۹)، دولت‌های درگیر در جنگ، نامه‌های ارسالی توسط سربازان را سانسور می‌کردند و هرگونه اطلاعاتی که قابلیت این را داشت که توسط دشمن به‌کار گرفته شود، از متن نامه حذف می‌شد. حتی نمادهای سنتی مانند در آغوش گرفتن و... به دلیل قابلیت آنها برای ارسال کد به دشمن حذف شد (Day, 2001: 2).

1. Espionage Act of 1917

دولت‌ها می‌توانند در وضعیت جنگ یا حتی ناآرامی مدنی اعلام وضعیت اضطراری کنند. وضعیت اضطراری به محدود شدن آزادی‌های عمومی منجر می‌شود که یکی از این آزادی‌ها، دسترسی به اطلاعات است. ابزار محدودیت دسترسی به اطلاعات در زمان جنگ، سانسور است. در خصوص مشروعیت برقراری سانسور دولتی رسانه در زمان جنگ، استدلال شده است «با توجه به اینکه اصل بر آزادی است و برقراری محدودیت‌های ضروری استثناست از این رو تعلیق حقوق و آزادی‌ها زیر عنوان یک شرط کلی در معاهدات عام مربوط به حقوق بشر و قوانین اساسی کشورها پیش‌بینی شده است. برابر این شرط، دولت‌ها می‌توانند برخی از حقوق و آزادی‌های یادشده (از جمله حق دسترسی به اطلاعات) در معاهدات را معلق نمایند، البته تعلیق این حقوق مستلزم رعایت برخی شرایط شکلی و ماهوی است که یکی از این شرایط آن است که تعلیق در شرایط بسیار استثنایی اعمال شود و جنبه موقتی داشته باشد» (عباسی، ۱۳۹۰: ۶۹).

«با وجود سابقه طولانی بیش از دو قرن، دیوان فدرال آمریکا تا سال ۱۹۱۹ علاقه‌ای به ورود به بحث آزادی بیان نداشت تا اینکه قانون جاسوسی ۱۹۱۷ و قانون آشوبگری ۱۹۱۸ که اصلاحیه بر قانون نخست بود، در زمان جنگ محدودیت‌هایی را بر رسانه‌ها تحمیل کرده بود. دیوان در این زمان تفسیر اولیه از اصلاحیه نخست قانون اساسی ایالات متحده آمریکا را ارائه کرد» (Zoller, 2008: 885). دعوی مهم در این زمینه، تأیید حکم محکومیت چارلز شنک<sup>۲</sup> و الیزابت بائر<sup>۳</sup> به دلیل نقض قانون جاسوسی ۱۹۱۷ از سوی دیوان عالی فدرال در سال ۱۹۱۹ است. این دو از طریق توزیع اعلامیه‌هایی مشمولان نظام وظیفه را به سرپیچی از خدمت زیر پرچم طی جنگ اول جهانی فرا خوانده بودند (Schenck v. United State, 1919: para 6). شنک و بائر عضو و رهبران حزب سوسیالیست ایالات متحده آمریکا<sup>۴</sup>، بودند. استدلال آنها این بود که سربازی در حقیقت نوعی بردگی اجباری و مغایر با اصلاحیه سیزدهم قانون اساسی ایالات متحده آمریکاست.

در این پرونده مشخص شد که کنگره اختیارات وسیعی در محدودیت آزادی بیان در زمان جنگ به نسبت زمان صلح دارد و معیار «خطر محرز و فعلی»<sup>۵</sup> را ارائه کرد. الیور وندل هولمز<sup>۶</sup> یکی از اعضای دیوان عالی در این پرونده استدلال معروف خود در خصوص آزادی بیان را این‌گونه بیان کرد: «سختگیرانه‌ترین موازین پاسداری از آزادی بیان نیز حامی فردی که به دروغ در جمعی فریاد آتش برآورد و موجب اضطراب شده است، نخواهد بود» (Zoller, 2008: 885). قاضی هولمز، استدلال کرد که این اعلامیه‌ها در شرایط عادی و در بسیاری از موارد تحت

---

1. Sediton Act of 1918  
2. Charles Schenck  
3. Elizabeth Baer  
4. Communist Party USA (CPUSA)  
5. Clear and present danger  
6. Justice Oliver Wendell Holmes Jr.

حمایت‌های قانون اساسی آمریکا در خصوص آزادی بیان قرار می‌گیرد، اما تأکید کرد که ماهیت اعلامیه به اوضاع و احوالی بستگی دارد که در آن توزیع شده است. بنابراین «پرسش اساسی در هر مورد این است که آیا کلماتی که در چنین شرایطی استفاده می‌شوند، دارای آنچنان ماهیتی هستند که خطر محرز و فعلی را به وجود آورده که باعث ایجاد آسیب‌های اساسی شود که کنگره حق دارد از آنها جلوگیری کند». هولمز معتقد بود که محتوای این اعلامیه‌ها خطری را در زمان جنگ ایجاد می‌کند که سبب می‌شود مردان از خدمت امتناع کرده یا محل خدمت خود را ترک کنند.

با بررسی استدلالات مذکور و همچنین نظام حقوقی ایالات متحده آمریکا به‌عنوان یک نظام الگو، بی‌شک محدودیت آزادی رسانه در شرایط جنگی و اضطراری کاملاً پذیرفته شده است و مغایرتی با استانداردهای بین‌المللی آزادی بیان و آزادی اطلاعات ندارد. اما همان‌طور که در نظام حقوقی ایالات متحده آمریکا دیده شده، باید معیاری مشخص (نه کلی) در خصوص خطرهایی که آزادی رسانه در شرایط جنگی ایجاد می‌کند، در قوانین ارائه شود. بنابراین خفه کردن رسانه به بهانه شرایط جنگی بدون ارائه معیاری مشخص نوعی سانسور رسانه محسوب می‌شود و مغایر با آزادی بیان است. برای مثال، در نظام حقوقی آمریکا قاعده «خطر محرز و فعلی» که از سوی دیوان عالی فدرال به‌عنوان استثنایی بر آزادی رسانه در زمان جنگ ارائه شد. همچنین باید اصل بر آزادی و محدودیت به شکل مضیق تفسیر شود. وضعیت جنگی همچنین موجب نمی‌شود که محدودیت‌های آزادی رسانه به شکل گسترده تفسیر شود. بنابراین مشابه وضعیت غیرجنگی، در وضعیت جنگی نیز محدودیت‌ها باید به شکل مضیق تفسیر شود.

## ۲. محدودیت آزادی رسانه به دلیل امنیت ملی

«امنیت، نیاز بنیادین و هدف اولیه و اساسی تک‌تک انسان‌ها در جامعه و دولت در عرصه بین‌المللی است و مهم‌ترین وظیفه و مسئولیت دولت ملی که مبنای تأسیس آن محسوب می‌شود برقراری امنیت برای شهروندان است که ممکن است در داخل از سوی افراد و گروه‌ها و در خارج از سوی کشورهای و گروه‌های دیگر نقض شود. در مقابل برقراری امنیت، مردم، حق اعمال قدرت مشروع را به دولت ملی محول کرده و بخشی از آزادی فردی و اجتماعی خود صرف‌نظر می‌کنند» (یزدان‌فام، ۱۳۸۸: ۱۱۴). بنابراین باید پذیرفت که آزادی رسانه مطلق نیست و امنیت ملی می‌تواند آزادی رسانه را محدود سازد. از این‌رو در بند ۳ ماده ۱۹ میثاق حقوق مدنی و سیاسی، امنیت ملی به‌عنوان یکی از استثنایات آزادی بیان ذکر شده است. «از آنجا که امنیت یک مفهوم چندوجهی است و در معنای خود دچار تنوع و پیچیدگی بسیار است، می‌تواند دستاویز مناسبی از سوی دولت‌ها برای سانسور گسترده رسانه باشد. بنابراین باید

امنیت ملی به گونه‌ای تعریف و مشخص گردد، که منجر به محدودیت گسترده رسانه نگردد. راهکاری که در اسناد حقوق بشر ارائه شده است تعریف امنیت ملی به موجب قانونی است که در یک روند دموکراتیک وضع می‌گردد. همچنین باید استدلال کرد با توجه به اینکه اصل بر آزادی و محدودیت آن استثناست، بنابراین استثنا را باید به گونه‌ای تفسیر کرد که به اصل آزادی صدمه‌ای نرساند» (رضایی‌نژاد، ۱۳۸۰: ۲۸).

در نظام حقوقی ایالات متحده آمریکا، امنیت ملی به‌عنوان یکی از محدودیت‌های آزادی رسانه معین شده است. در این خصوص دیوان عالی فدرال آمریکا با توجه به حساسیت موضوع معیارهای مختلفی را ارائه داده است.

در پرونده گیتلوو علیه نیویورک (۱۹۲۵)، بیشتر قضات دیوان فدرال از معیار محدودتری تحت عنوان «معیار گرایش بد»<sup>۱</sup> استفاده کردند تا احکام محکومیت را که به موجب «قانون هرج و مرج کیفری نیویورک ۱۹۰۲»<sup>۲</sup> به دلیل توزیع مانیفست سوسیالیستی صادر شده بود، تأیید کنند (Gitlow v. New York, 1925, para: 9). در حقوق ایالات متحده آمریکا اصل «گرایش بد» معیاری است که به دولت اجازه می‌دهد آزادی بیان را محدود کند، به شرطی که شکل ابراز عقیده به گونه‌ای باشد که انحصاراً متمایل به تحریک و یا ایجاد فعالیت غیرقانونی باشد (see: stone, 2002: 45-50).

معیار «قاعده خطر جدی و احتمالی»<sup>۳</sup> در دعوی دنیس علیه ایالات متحده آمریکا در سال ۱۹۵۱ ایجاد شد. این قاعده به منظور مقابله با تهدیدات کمونیستی وضع شد. مطابق با این قاعده در صورتی که پیام خاصی به خطر جدی و احتمالی هنگام ابراز آن برای عموم مردم ایالات متحده آمریکا منجر شود، سانسور قبلی آن پیام از موارد نقض مشروع آزادی‌های مدنی محسوب می‌شود. بنابراین یکی از وظایف دیوان عالی فدرال آمریکا این است که در زمینه این موضوع تصمیم‌گیری کند که آیا دولت به اندازه کافی «تکلیف به اثبات توجیه اعمال چنین محدودیتی» را رعایت کرده است (Dennis v. United States, 1951, para: 2).

دعوی یاتیس علیه ایالات متحده آمریکا یکی دیگر از دعاوی مهم در زمینه آزادی بیان در ایالات متحده آمریکا است که در سال ۱۹۵۷ صادر شد. یازده مقام مسئول در رده پایین حزب کمونیست ایالات متحده آمریکا به دلیل نقض قانون معروف به اسمیت<sup>۴</sup> به عضویت در حزب کمونیست کالیفرنیا متهم شدند. قانون اسمیت، حمایت یا سازماندهی هر اقدامی برای نابودی یا سرنگونی هر دولت ایالتی در آمریکا را با توسل به زور، غیرقانونی و ممنوع اعلام کرد. فرجام‌خواهان در دیوان عالی فدرال ادعا کردند که حزب کمونیست درگیر فعالیت‌های سیاسی

1. Bad tendency test

2. New York Criminal anarchy Act 1902

3. The grave and probable danger rule

4. The Alien Registration Act of 1940 or The Smith Act

منفعلانه است و هر گونه نقض قانون اسمیت باید شامل تلاش‌های فعال برای سرنگونی دولت باشد. دیوان عالی فدرال بر این عقیده بود که اصلاحیه نخست قانون اساسی به طور مطلق از هر شکل ابراز عقیده رادیکال و ارتجاعی حمایت می‌کند، مگر اینکه خطری محرز و فعلی را ایجاد کند (2) (Yates v. United States, 1957, para: 2).

دعوی روزنامه نیویورک تایمز، علیه دولت ایالات متحده آمریکا، از تصمیمات برجسته دیوان عالی فدرال آمریکا در زمینه اصلاحیه نخست قانون اساسی آمریکاست. این دعوا مربوط به افشای اسناد پنتاگون از سوی روزنامه نیویورک تایمز است. در این اسناد که به‌عنوان «اسناد پنتاگون» شناخته می‌شود، جزئیات یک تحقیق کاملاً مخفی وزارت دفاع در مورد مشارکت سیاسی و نظامی ایالات متحده در ویتنام از ۱۹۴۵ تا ۱۹۶۷ ارائه شده است. اسناد پنتاگون نشان می‌داد که دولت این کشور از این موضوع اطلاع داشته بود که جنگ ویتنام سبب تلفات جانی بسیار بیشتری از آنچه به مردم اطلاع‌رسانی کرده بود، شده بود. همچنین این اسناد نشان می‌داد که دولت‌های هری ترومن، دوايت‌دی آیزنهاور، جان اف کندی و لیندون بی جانسون مردم را در مورد میزان درگیری ایالات متحده در جنگ ویتنام گمراه کرده بودند. دولت با این ادعا که مطالب منتشر شده تهدیدی برای امنیت ملی است، با صدور حکم دادگاه مانع انتشار بیشتر این مطالب در روزنامه‌های نیویورک تایمز شد. چند هفته بعد، دولت ایالات متحده درصدد جلوگیری از انتشار مقالات در واشنگتن‌پست بود، اما دادگاه این بار این درخواست را رد کرد. در ۳۰ ژوئن، با موافقت شش قاضی و سه مخالف، دیوان عالی فدرال حق روزنامه نیویورک تایمز را برای انتشار مطالب تأیید کرد. در این رأی که دیوان با اکثریت صادر کرد، اظهار داشت که دادگاه با تصمیمات دو دادگاه بدوی برای رد درخواست دولت برای دستور جلوگیری از انتشار موافق است. دیوان در رأی صادره خود، نخست با مراجعه به رویه‌های سابق، چندین مسئله حقوقی را مطرح کرد؛ نخست اینکه هر سیستم پیشینی سانسور آزادی بیان که در دادگاه مطرح می‌شود، با این فرض اساسی باید رسیدگی شود که مغایر قانون اساسی است. با این هدف که وجود تضاد ذاتی بین تلاش دولت برای سانسور و اصلاحیه نخست قانون اساسی مشخص شود. در این رأی سپس استدلال شده که «بنابراین دولت بار سنگینی در اثبات توجیه اعمال چنین محدودیتی بر دوش دارد».

بی‌شک سانسور به دلیل حفظ امنیت ملی امری پذیرفته است، زیرا بدون امنیت، آزادی از بین می‌رود و هرج و مرج و ناامنی ایجاد می‌شود. به عبارت دیگر، امنیت بستر ضروری برای تحقق آزادی است. با این حال، امنیت ملی نباید بهانه‌ای برای دولت باشد که بتواند آزادی رسانه را به طور گسترده محدود سازد. بنابراین اولاً باید مصادیق امنیت ملی در قوانین مشخص شود و ثانیاً ضوابط معین (نه عام) برای تعیین مصادیق در عمل وجود داشته باشد. برای مثال، افشای اسرار و اسناد دولتی و نظامی، تحریک به ارتکاب جرم، علیه امنیت ملی، جاسوسی و تحریک مردم به جنگ و آشوب از مصادیق تهدید علیه امنیت ملی محسوب می‌شود. با این حال، باید

در نظر داشت بعضی از این مفاهیم چنان گسترده است که خود می‌توان دستاویزی برای سانسور و خفقان رسانه باشد. راه‌حل این است که اولاً، این محدودیت‌ها به‌طور دقیق توسط قانونی که در یک فرآیند دموکراتیک به تصویب می‌رسد، مشخص شود؛ ثانیاً، همیشه باید فرض بر این باشد که سانسور مغایر با قوانین و مقررات است و اثبات خلاف آن بر عهده دولت است؛ ثالثاً نهاد بی‌طرفی برای داور در این خصوص وجود داشته باشد. به‌نظر می‌رسد این نهاد می‌تواند یک نهاد قضایی یا شبه‌قضایی (برای مثال آمبودزمان) باشد.

## قوانین افترا

بررسی‌ها نشان می‌دهد که نه در میثاق حقوق مدنی و سیاسی و نه در اسناد منطقه‌ای حقوق بشر، اسمی از افترا و ممنوعیت آن نیامده و شاید بتوان گفت اعلامیه اصول آزادی بیان در آفریقا به‌صراحت به افترا اشاره کرده است (سودمندی و مستقیمی قمی، ۱۳۹۰: ۶۲).

علی‌رغم عدم اختلاف در مورد ممنوعیت افترا به‌عنوان یکی از محدودیت‌های مشروع آزادی بیان، در مورد تعریف و گستره آن اختلاف زیادی دیده می‌شود. از سوی دیگر، بررسی‌ها نشان می‌دهد که در بسیاری از کشورها، قوانین افترا چنان گسترده و در سطح وسیع مورد استناد قرار می‌گیرد که مانعی جدی بر بحث آزادی به‌شمار می‌روند و در نتیجه مخرب دموکراسی است (Simons, 2006: 118). به نقل از: سودمندی و مستقیمی قمی، ۱۳۹۰: ۶۲. در قوانین کشورهای مختلف تعاریف متفاوتی از افترا ارائه شده است.<sup>۱</sup> افترا (به شکل کتبی و شفاهی) عبارت است از ابراز بیانی اشتباه به شکل عمدی که به حیثیت یک شخص صدمه می‌زند (Ann Ruane: 2014: 21). افترا در قوانین کشورها باید به‌گونه‌ای تبیین شود که از یک سو ممنوعیت آن موجب محدودیت آزادی رسانه نشود و از سوی دیگر، نپذیرفتن آن به‌عنوان محدودیتی بر آزادی رسانه به حقوق و حیثیت دیگران آسیب نرساند.

در نظام حقوقی ایالات متحده آمریکا مخاطب افترا می‌تواند به موجب قوانین ایالتی مفتی را تعقیب و تقاضای اعاده حیثیت کند. باید دانست که در برخی موارد قوانین ایالتی نوعی مصونیت در ارتباط با افترا را مقرر می‌دارند. در موارد ذیل مصونیت از افترا پیش‌بینی شده است:

۱. طی دادرسی قضایی؛
۲. از سوی مقامات عالی‌رتبه دولتی؛
۳. از سوی نمایندگان کنگره در طی مباحث قانونگذاری؛
۴. طی پخش برنامه‌ها یا سخنرانی‌های سیاسی؛ و
۵. بین زوجین (Murray, 2019: 1).

۱. ر.ک: ماده ۶۹۷ قانون مجازات اسلامی (بخش تعزیرات) ۱۳۷۵.

الزام به پرداخت خسارت برای اظهارات افتراءمیز نوعی محدودیت آزادی بیان است؛ بنابراین افتراء، استثنایی بر اصلحیه نخست قانون اساسی ایالات متحده آمریکا است. با این حال، دیوان عالی فدرال آمریکا، حمایت‌های کمتری در زمینه مقامات دولتی در برابر جرم افتراء به نسبت سایر اشخاص مقرر داشته است. دیوان معتقد است که مقامات دولتی و شخصیت‌های برجسته نمی‌توانند به سبب افتراءی که به آنها وارد شده است، مطالبه خسارت کنند، مگر اینکه بی‌هیچ تردیدی ثابت کند، که اظهارات افتراءمیز با «قصد اضرار»<sup>۱</sup>، یعنی اینکه با آگاهی از اینکه آن اظهارات خلاف واقع است، یا با «غفلت بی‌پروا»<sup>۲</sup> از اینکه آن اظهارات خلاف واقع بوده یا نه، بیان شده باشد (New York Times v. Sullivan; Curtis Publishing Co. v. Butts, 1967, (para: 5)). دیوان عالی فدرال همچنین معتقد است شخص خصوصی که رسانه‌ای را به جرم افتراء تحت تعقیب قرار می‌دهد، تنها در صورتی می‌تواند مطالبه خسارت کند که تقصیر رسانه را اثبات کند، با این حال، لازم نیست سوءنیت واقعی را اثبات کند (مگر قوانین ایالت مربوطه آن را لازم بدانند). با این حال، اگر افتراء به نگرانی عمومی منجر شود، در این مورد حتی اشخاص خصوصی باید سوءنیت واقعی را به منظور مطالبه خسارت مفروض (نه خسارات مالی واقعی) یا خسارت تنبیهی<sup>۳</sup> اثبات کنند (Gertz v. Robert Welch, Inc, 1974: 2).

بی‌تردید قوانین افتراء تأثیرات مخربی بر آزادی رسانه دارد. از سوی دیگر نمی‌توان حق بر حمایت در برابر تعرض به حیثیت و آبروی اشخاص را نادیده گرفت. راه‌حل از نظر نگارنده این است که هیچ‌کدام از این دو حق نباید مطلق باشد. از سویی آزادی رسانه مطلق نیست و از سوی دیگر، حق بر آبرو و حیثیت، تضمینی برای حمایت کامل از اشخاص در برابر هر نوع انتقادی نیست. بنابراین باید معیارهای متفاوت و سخت‌گیرانه‌تری برای تحقق افتراء از سوی رسانه در مقایسه با سایر وضعیت‌ها ارائه شود. از سوی دیگر، بهتر است از افتراء از طریق رسانه کیفرزایی شود و نوعی مسئولیت مدنی برای رسانه در این خصوص ایجاد شود.

## سخنان نفرت‌پراکنانه

سخنان نفرت‌پراکنانه<sup>۴</sup> از محدودیت‌های آزادی رسانه تلقی می‌شود. منظور از سخنان نفرت‌پراکنانه شامل ارتباطات خصومت‌آمیز یا تحقیر یک فرد یا یک گروه به دلیل ویژگی‌های گروهی مانند نژاد، رنگ، منشأ ملی، جنسیت، ناتوانی، مذهب یا گرایش جنسی است (nockleby, 2000: 1277). آیا تعهد به آزادی بیان مستلزم حمایت قانونی از حتی سخنان

1. Actual malice  
2. Reckless disregard  
3. Punitive damages  
4. Hate speech



نفرت‌پراکنانه است؟ جوامع دموکراتیک کنونی با قاطعیت به این پرسش پاسخ منفی می‌دهند. برای مثال بریتانیا کشوری است که در قوانین آن ایجاد نفرت نژادی یا مذهبی جرم، محسوب می‌شود (Brown, 2016). در حالی که جزئیات قوانین کشورها در این خصوص متفاوت است، قانونگذاری از این نوع در کشورهایی با دموکراسی پیشرفته، از جمله استرالیا، دانمارک، فرانسه، آلمان، هند، آفریقای جنوبی، سوئد و نیوزیلند وجود دارد (Waldron, 2012: 8). با این حال، چنین قوانینی آشکارا در ایالات متحده آمریکا به دلیل مغایرت با حق آزادی بیان لغو شده است. دیوان عالی ایالات متحده آمریکا بی‌هیچ قید و شرطی اظهار کرده قوانینی که تبعیض را بر مبنای دیدگاه اعمال می‌کنند، به‌ویژه آن دسته از قوانینی که بیان برخی دیدگاه‌های سیاسی یا اخلاقی را ممنوع می‌کنند، مغایر اصلحیه نخست قانون اساسی این کشور است (Stone, 1994: 45). این استدلال حتی در مواردی نیز اعمال می‌شود که این امکان وجود دارد که سخنان نفرت‌پراکنانه سبب ایجاد خشونت دسته‌جمعی شود.

پرونده براندنبورگ علیه ایالت اوهایو ۱۹۶۹، مهم‌ترین دعوا در این خصوص است. در این دعوا دیوان عالی فدرال به جای «خطر محرز و فعلی» از معیار دیگری تحت عنوان «اعمال غیرقانونی قریب‌الوقوع»<sup>۱</sup> برای تشخیص سخنان نفرت‌پراکنانه استفاده کرد. در این دعوا دیوان عالی فدرال آمریکا با باطل خواندن محکومیت کلارنس براندنبورگ، از رهبران محلی تشکیل نژادپرستی کوکلوکس کلان<sup>۲</sup>، از سوی دادگاه ایالتی اوهایو، «خطر محرز و فعلی» را به‌عنوان معیاری برای تفهیم جرم، مبهم قلمداد می‌کند. در این پرونده در پی گزارش تصویری از یک شبکه محلی از تظاهراتی که از سوی کوکلوکس کلان ترتیب داده شده بود، دادگاه ایالتی اوهایو، کلارنس براندنبورگ را به اتهام تشویق صریح به خشونت علیه سیاهان و یهودیان، مجرم شناخته بود. با این حال، عالی‌ترین مرجع قضایی آمریکا، بر پایه این استدلال که مگر در مواقعی که تشویق به بی‌قانونی به‌طور مشخص بروز اعمال غیرقانونی قریب‌الوقوع را محتمل کند، «منع کیفر و یا ممانعت از بیان مجاز نیست»، به ابطال حکم مجرمیت رهبر ایالتی کوکلوکس کلان رأی می‌دهد (Brandenburg v. Ohio, 1969, para: 1).

سخنان نفرت‌پراکنانه، اقلیت‌های قومی، مذهبی، جنسی، مهاجران و گروه‌های دیگر را متأثر می‌سازد، بنابراین لازم است راه‌حلی اتخاذ شود که این موضوع حل شود و از سوی دیگر آزادی بیان و اطلاعات نیز تضمین شود. با توجه به اینکه رسانه در حال حاضر نقش مهمی در انتشار سخنان نفرت‌پراکنانه دارد، بنابراین سانسور رسانه به این دلیل توجیه‌شدنی است. پیشینه سیاه

1. Imminent lawless action

2. Ku Klux Klan(kkk)

این گروه نخستین بار در ۱۸۶۵ در ایالت تنسی توسط برخی نظامیان سابق نیروهای کنگفدراسیون در جنگ داخلی، پایه‌گذاری شد. مرام این تشکل بر پایه برتری نژادی سفیدپوستان و در ضدیت با سیاهان، یهودیان، کلیسای کاتولیک و اتحادیه‌های کارگری، شکل گرفته است.

نفرت‌پراکنی و اینکه تشخیص سخنان نفرت‌پراکنانه از پیچیدگی سایر موارد محدودیت رسانه برخوردار نیست، بنابراین کمترین احتمال سوءاستفاده از این شکل محدودیت آزادی رسانه از سوی دولت‌ها وجود دارد. با این حال نظام حقوقی ایالات متحده آمریکا تلاش کرده است حتی در این مورد نیز زمانی آزادی رسانه را محدود سازد که به اقدام عملی علیه گروه‌های مورد هدف منجر شود.

### قوانین محتویات مستهجن

قوانین محتویات مستهجن<sup>۱</sup> به معنای تنظیم و سانسور سخنان یا سایر اشکال مستهجن دیگر است. «اصطلاح محتویات مستهجن در اغلب موارد در معنای حقوقی خود برای توصیف نوع بیان عقیده به شکل حرف، تصویر، عمل و غیره اطلاق می‌گردد. اما همچنین با اخلاقیات جنسی در یک فرهنگ یا یک کشور یا مقطع زمانی و سایر ممنوعیت‌ها ارتباط دارد. محتویات مستهجن شامل پورنوگرافی می‌شود، اما همچنین می‌تواند شامل رقص عربان، پیام‌های تلفنی تجاری با جهت‌گیری جنسی و غیره باشد. در عصر اینترنت و فضای اجتماعی هرزه‌نگاری به شکل چشمگیری توسعه یافته است» (Sanjoy, 2020: 1). هرزه‌نگاری بی‌ارتباط با دموکراسی تلقی می‌شود و از این رو فاقد حمایت‌هایی است که از آزادی تبادل اندیشه‌ها صورت می‌گیرد. از این رو هرزه‌نگاری قرن‌ها جرم تلقی شده و در حال حاضر همچنان در قوانین برخی کشورها جرم‌انگاری شده است.

به‌منظور محدودیت دسترسی به محتویات مستهجن برای کودکان، کنگره ایالات متحده آمریکا قانون عفت ارتباطات را در سال ۱۹۹۶ تصویب کرد، که ارسال محتوای نامناسب و خشونت‌آمیز روی وبسایت‌هایی را که کودکان به‌طور بالقوه امکان دسترسی به آن را دارند، ممنوع کرد. متخلفان به یک سال حبس و ۲۵۰ هزار دلار جریمه محکوم می‌شدند (Day, 2001: 1). با این حال دیوان عالی فدرال آمریکا این قانون را مغایر اصلاحیه نخست قانون اساسی اعلام و آن را ابطال کرد، با این استدلال که والدین کودکان به نرم‌افزارهایی کارآمد، جهت مسدودسازی وبسایت‌های مستهجن به شکل معقولی دسترسی دارند، بنابراین این امکان را دارند که با نصب نرم‌افزار مناسب دسترسی کودکان به این محتویات را محدود سازند. کنگره ایالات متحده آمریکا بار دیگر لایحه‌ای را به‌منظور حمایت از کودکان در برابر وبسایت‌های نامناسب پیشنهاد داد؛ در نتیجه، قانون حمایت از اینترنت کودکان<sup>۳</sup> در سال ۲۰۰۰ به تصویب رسید. این قانون مدارس و کتابخانه‌های عمومی را که امکان دسترسی به

1. Obscenity laws

2. Communications Decency Act

3. The Children's Internet Protection Act (CIPA)

اینترنت را برای کودکان فراهم می‌کند، ملزم کرده است برنامه‌هایی را نصب کنند که محتویات مستهجن و نامناسب را فیلتر کنند (Day, 2001: 1).

کمیسیون فدرال ارتباطات، قواعدی را به منظور اجرای قانون حمایت از اینترنت کودکان در سال ۲۰۰۰ وضع کرد؛ این قواعد در سال ۲۰۱۱ به روزرسانی شد (FCC, 2015). مطابق با این قواعد، تأمین مالی کتابخانه‌ها و مدارس، ارتباط نزدیکی با گواهینامه‌هایی دارد که در آن سیاست‌های اجباری سلامت اینترنت توسط کتابخانه‌ها و مدارس با موفقیت اجرا شده است. این سیاست شامل نصب برنامه‌های حفاظتی روی رایانه‌هاست که توسط کودکان استفاده می‌شود تا اینکه دسترسی از طریق اینترنت به تصاویر مستهجن یا تصاویر هرزه‌نگاری کودکان، یا تصاویری که برای کودکان مضر تلقی می‌شود، مسدود یا فیلتر شود. اصلاحات قانونی در خصوص بخشی از قانون ارتباطات فدرال ایالات متحده آمریکا ۱۹۳۴، تحت عنوان «قانون حمایت از کودکان در قرن بیست و یکم»<sup>۱</sup>، از سال ۲۰۰۸ لازم‌الاجرا شد. طبق این قانون، مدارس که مشمول قانون حمایت از اینترنت هستند، باید آموزش‌های لازم را به کودکان در خصوص رفتارهای مناسب در فضای اینترنت، از جمله تعامل با سایر افراد در شبکه‌های اجتماعی، در اتاق‌های گفت‌وگو و چگونگی واکنش نسبت به موارد آزار و اذیت کودکان در فضای سایبری، ارائه کنند. در حال حاضر قانون حمایت از اینترنت کودکان دو نوع گواهینامه را الزامی کرده است، که شامل نظارت بر فعالیت‌های اینترنت کودکان و همچنین افزایش آگاهی کودکان از طریق آموزش آنها در زمینه رفتارهای مناسب در فضای سایبری است (FCC, 2015: 23).

بی‌تردید محتویات مستهجن و هرزه‌نگاری شکلی از ابراز عقیده و بیان تلقی می‌شود که فاقد ارزش اجتماعی است، بنابراین سانسور آن توجیه‌پذیر است. با این حال، قوانین علیه هرزه‌نگاری باید مزایای اجتماعی داشته باشد و همزمان تهدید گسترده‌ای علیه آزادی بیان ایجاد نکند. محتویات مستهجن نیز بر مبنای شرایط اجتماعی هر جامعه مشخص می‌شود. با این حال در ایالات متحده آمریکا دیوان عالی فدرال وظیفه سانسور در این مورد را نه به قانونگذار، بلکه به والدین از طریق نصب نرم‌افزارهای مخصوص و نیز آموزش کودکان در این زمینه محول کرده است.

## رسانه و مسئولیت

استدلال شده است که روزنامه‌ها را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد؛ دسته‌ای از روزنامه‌ها که مطالب احساسی و مضر را منتشر می‌کنند و دسته دیگر که اخبار آموزنده و تحلیل‌های مفید در خصوص موضوعات اساسی برای عموم ارائه می‌دهند (Sturges, 2015). توماس جفرسون، از

1. Protecting Children in the 21st Century Act,

حامیان اصلی آزادی مطبوعات است؛ با وجود این، اظهار می‌دارد: «... مطبوعات هنگامی که خود را در خدمت دروغ‌گویی قرار می‌دهند به ابزاری مضر تبدیل می‌شوند» (Jefferson, 1904: 368). اغلب کشورها خواهان مسئولیت‌پذیری مطبوعات و رسانه‌ها هستند. برای مثال در خصوص کشورهای اروپایی، ماده ۱۰ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر (۱۹۵۰) مقرر داشته است که رسانه‌ها و مطبوعات مشمول تکالیف و مسئولیت‌ها در جوامع دموکراتیک هستند. این ماده مقرر می‌دارد: «... اعمال این آزادی‌ها، از آنجا که با خود وظایف و مسئولیت‌هایی را به همراه دارند، ممکن است نیازمند تشریفات، شرایط، محدودیت‌ها یا مجازات‌هایی باشند که توسط قانون مقرر شده و در یک جامعه مردم‌سالار به منظور حفظ منافع امنیت ملی، تمامیت ارضی یا ایمنی عمومی جهت ممانعت از ایجاد هرج و مرج یا ارتکاب جرائم، حفاظت از سلامتی و اخلاقیات مردم، حمایت از آبرو یا حقوق سایرین، جلوگیری از افشای اطلاعات محرمانه یا حفظ اقتدار و بی‌طرفی دستگاه قضاوت، لازم و ضروری هستند...».

کنوانسیون اروپایی حقوق بشر به صراحت بحث مسئولیت رسانه را مطرح کرده است. بنابراین سانسور مطبوعات در برخی موارد مذکور در این بند مجاز است. همچنین رسانه را می‌توان به دلیل محتویاتی که انتشار می‌دهد، تحت تعقیب قرار داد.

ماده ۱۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر ممنوعیت سانسور و آزادی رسانه را به‌طور ضمنی پذیرفته است. اما از نظر این سند بنیادین حقوق بشر نیز رسانه در برابر محتویات خود می‌تواند مسئول تلقی شود، زیرا به موجب بند ۲ ماده ۲۹ این اعلامیه جوامع دموکراتیک می‌توانند محدودیت‌های معقولی را بر آزادی رسانه تحمیل کنند و در صورت تخطی از این محدودیت، رسانه، مسئول تلقی می‌شود. برای مثال رسانه‌ها در برابر انتشار نفرت‌پراکنی در قوانین کشورهای دموکراتیک مسئولیت دارند.

به‌طور کلی می‌توان گفت که مرز مسئولیت‌پذیری رسانه در خصوص محتویاتی که انتشار می‌دهد، همان محدودیت‌های آزادی رسانه است. بنابراین اگر بپذیریم اعمال محدودیت‌ها بر رسانه در قالب سانسور در برخی موارد مجاز است، در صورتی که رسانه از این محدودیت‌ها تجاوز کند، مسئول تلقی می‌شود. برای مثال انتشار مطالب مربوط به امنیت داخلی و خارجی یک کشور از سوی یک رسانه سبب مسئولیت رسانه می‌شود. در نظام حقوقی ایالات متحده آمریکا بحث مسئولیت رسانه در قانون اساسی این کشور نادیده گرفته شده، زیرا اصلاحیه نخست قانون اساسی این کشور به‌طور مطلق کنگره را از وضع قوانین مرتبط با آزادی رسانه منع کرده است، اما همان‌طور که بحث شد، در نظام حقوقی این کشور هم کنگره و هم دیوان عالی فدرال این کشور محدودیت‌های معقولی را بر آزادی رسانه تحمیل کرده‌اند؛ بنابراین بحث مسئولیت رسانه نیز در این کشور مطرح می‌شود.

## نتیجه گیری

اگر سانسور رسانه نوعی سرکوب گفتار، ارتباطات عمومی یا سایر اطلاعات است، با این استدلال که چنین مطالبی، مضر، حساس یا ناخوشایند تلقی می‌شود، سانسور مغایر با حق بنیادین آزادی بیان و در معنای کلی تر حق بر دسترسی به اطلاعات است. همان‌طور که به تفصیل بحث شد، سانسور رسانه در قالب سانسور گفتار، کتاب، موزیک، فیلم‌ها و سایر هنرها، مطبوعات، رادیو، تلویزیون و در شکل جدیدتر خود از طریق سانسور اینترنت صورت می‌گیرد. سانسور به دلایل مختلفی از جمله امنیت ملی، کنترل محتویات مستهجن و جلوگیری از هرزه‌نگاری کودکان و سخنان نفرت‌پراکنانه، حمایت از کودکان و سایر گروه‌های آسیب‌پذیر و ارتقا یا محدودیت دیدگاه‌های مذهبی و سیاسی، و جلوگیری از افترا به شکل مکتوب یا شفاهی انجام می‌گیرد. با این حال سانسور در همه موارد غیرقانونی نیست، زیرا بحث سانسور اطلاعات با بحث گسترده‌تر آزادی بیان و آزادی دسترسی به اطلاعات ارتباط دارد. همان‌طور که بحث شد، در اسناد حقوق بشر این دو حق مطلق نیست، بنابراین می‌توان بر مبنای برخی مقتضیات خاص، آزادی رسانه را محدود کرد. به عبارت دیگر، بسیاری از کشورها در قوانین خود حمایت‌های قوی و گسترده‌ای را از رسانه در برابر سانسور دولتی به عمل آورده‌اند، اما باید توجه کرد که هیچ‌کدام از این حمایت‌ها مطلق نیست و اغلب برای محدودیت آزادی رسانه استدلال ضرورت تعادل بین حقوق متعارض مطرح شده است تا اینکه مشخص شود که کدام محدودیت‌های رسانه سانسور و کدام محدودیت‌ها سانسور تلقی نمی‌شود.

از محدودیت‌های رسانه که بیشترین سوءاستفاده از آن شده است، توسل به امنیت ملی از سوی حکومت‌های توتالیتر و وضعیت جنگی است که بر مبنای آن به‌طور گسترده رسانه را سانسور می‌کنند. همچنین قوانین افترا با توجه به ابهامات بی‌شماری که در تعریف معیار دقیقی برای افترا وجود دارد، نیز از موارد ناقض آزادی رسانه است. از موارد محدودیت رسانه که در اسناد حقوق بشر به‌عنوان محدودیت آزادی اطلاعات مطرح نشده است، سانسور محتویات مستهجن و هرزه‌نگاری کودکان است. البته شاید بتوان با استناد به کنوانسیون حقوق کودک این محدودیت را توجیه کرد. مرز دقیق سانسور و آزادی رسانه و همچنین مسئولیت‌پذیری باید به موجب قانون در یک جامعه دموکراتیک تعیین شود. در تعیین حدود این محدودیت باید اصل را بر آزادی رسانه قرار داد و محدودیت‌ها را به شکل بسیار مضیق تعریف کرد. همچنین محدودیت‌ها در حد ضرورت و در برخی مصادیق باید موقتی باشد.

در نظام حقوقی ایالات متحده آمریکا اصلاحیه نخست قانون اساسی این کشور به‌طور مطلق، کنگره را از محدود کردن آزادی‌های عمومی از جمله آزادی رسانه از طریق قانونگذار منع کرده است. با این حال با توجه به ضرورت تعادل بین آزادی رسانه و سایر حقوق، کنگره

قوانینی را تصویب کرد که دیوان عالی فدرال ایالات متحده آمریکا نیز در بسیاری از موارد این قوانین را مغایر اصلاحیه نخست ندانسته است. خود دیوان عالی فدرال نیز معیارهایی را برای محدودیت آزادی رسانه تعیین کرده است. در برخی پرونده‌ها دیوان عالی فدرال قوانین کنگره را به دلیل مغایرت با اصلاحیه نخست ابطال کرده است. برای مثال در خصوص قوانین مربوط به محتویات مستهجن دیوان عالی فدرال آن را مغایر با اصلاحیه نخست تشخیص داده است. در خصوص قوانین افترا نیز دیوان عالی فدرال تلاش کرده که معیاری ارائه دهد که دعوی افترا از سوی مقامات دولتی و اشخاص شاخص را در مقایسه با سایر اشخاص محدود کند. بنابراین با اینکه در قانون اساسی این کشور و اصلاحیه آن بحث مسئولیت رسانه به ظاهر نادیده گرفته شده است، اما در این کشور نیز محدودیت‌های آزادی رسانه که بعدها به موجب قوانین کنگره و تصمیمات دیوان عالی فدرال وضع شد، نوعی ایجاد مسئولیت برای رسانه تلقی می‌شود.

## منابع

### ۱. فارسی

#### الف) کتاب‌ها

۱. انصاری، باقر (۱۳۸۷)، *آزادی اطلاعات*، تهران: دادگستر.
۲. براید، شن مک (۱۳۹۰)، *یک جهان چندین صدا*، ترجمه ایرج پاد، تهران: سروش.
۳. خسروی، فریبرز (۱۳۷۸)، *سانسور*، تهران: نشر نظر.
۴. عباسی، بیژن (۱۳۹۰)، *حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین*، تهران: دادگستر.
۵. طباطبایی، منوچهر (۱۳۸۲)، *آزادی‌های عمومی و حقوق بشر*، تهران: سمت.
۶. قاری سیدفاطمی، سید محمد (۱۳۸۹)، *حقوق بشر در جهان معاصر*، ج ۱، تهران: شهر دانش.
۷. قدردان قراملکی، محمدحسین (۱۳۸۲)، *آزادی در فقه و حدود آن*، قم: بوستان کتاب.
۸. کازنو، زان (۱۳۸۷)، *جامعه‌شناسی وسایل ارتباط جمعی*، باقر ساروخانی، منوچهر محسنی، اطلاعات.
۹. کریستیانز، کلیفورد جی (۱۳۸۵)، *فناوری‌ها و نظریه سه‌وجهی رسانه*، (بازاندیشی درباره رسانه، دین و فرهنگ، استوارت ام. هوور، نات لاندبای)، تهران: سروش.
۱۰. معتمدنژاد، محمدکاظم (۱۳۸۷)، *حقوق مطبوعات*، ج ۱، تهران: دفتر مطالعات و توسعه رسانه.
۱۱. هاشمی، سید محمد (۱۳۹۴)، *حقوق بشر و آزادی‌های اساسی*، تهران: میزان.

#### ب) مقالات

۱۲. انصاری، باقر (۱۳۸۷)، «بررسی و نقد لایحه آزادی اطلاعات»، *فصلنامه اطلاع‌رسانی حقوق*،

- ش ۱۳.  
۱۳. رضایی، مهدی؛ بابازاده‌مقدم، حامد (۱۳۹۳)، «اصول تدوین قوانین و مقررات برای اینترنت با تأکید بر مصوبات یونسکو و شورای اروپا»، *فصلنامه پژوهش حقوق عمومی*، سال پانزدهم، ش ۴۲، صص ۸۳-۴۳.
۱۴. رضایی‌نژاد، ایرج (۱۳۸۰)، «آزادی بیان در نظام بین‌المللی حقوق بشر» *ماهنامه وکالت*، ش ۸.
۱۵. سودمندی، عبدالمجید؛ مستقیمی قمی، بهرام (۱۳۹۰)، «افترا و ممنوعیت آن در نظام حقوق بشر»، *پژوهش‌های حقوق تطبیقی*، دوره ۱۵، ش ۱.
۱۶. معتمدنژاد، محمدکاظم (۱۳۹۰)، «تحولات مبانی حقوقی آزادی رسانه‌ها در عرصه‌های ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی»، *فصلنامه پژوهش حقوق*، ش ۳۵، صص ۴۴-۱.
۱۷. ویژه، محمدرضا؛ طاهری، آزاده سادات (۱۳۹۰)، «تحلیلی بر قانون انتشار و دسترسی آزاد به اطلاعات در پرتو اصول کلی حاکم بر دسترسی به اطلاعات»، *مجله حقوق عمومی*، ش ۳۵.
۱۸. یزدان‌فام، محمود (۱۳۸۸)، «امنیت نرم و چرایی اهمیت آن»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، ش ۴۵.

## ۲. انگلیسی

### A) Books

1. Brown R. (2016), *Defusing hate: a strategic communication guide to counteract dangerous speech*, Rep., US Holocaust Memorial Museum, Washington, DC.
2. Day, N. (2001), *Censorship or Freedom of Expression?* Minneapolis, MN: Lerner Publication Group.
3. Jefferson, T. (1803-1807) (Federal Edition), In Ford, P. L. (1904-1905) (Eds.), *The works of Thomas Jefferson*, Vol. 10, New York, NY: Putnam's Sons
4. Nockleby, John T. (2000), "Hate Speech", in *Encyclopedia of the American Constitution*, ed. Leonard W. Levy and Kenneth L. Karst, Vol. 3, (2nd ed.), Detroit: Macmillan Reference US.
5. Simons, D. (2006), *Central Asian Pocketbook on Freedom of Expression*, London, ARTICLE 19.
6. Stone. R. Geoffrey (2002), *The origins of the "bad Tendency" Test: Free speech in Wartime*, Chicago: the University of Chicago press.
7. Waldron, J. (2012), *The Harm in Hate Speech*, Cambridge, Mass.: Harvard University Press.

### B) Articles

8. Bratton, M. (1994), "Civil Society and Political Transition in Africa" *Institute for*

*Development Research Reports*, Vol.11, No.6,.

9. Sanjoy R. (2020), "Women Obscenity in India: Social Outlook with Legal Reflection", *Journal of Ecology and Natural Resources*, Vol. 4, Issue 2.
10. Soengas, X. (2013), "The role of the internet and social networks in the Arab uprisings – an alternative to official press censorship." *Comunicar*, Vol.21, No.41, pp. 147-155.
11. Stone G. (1994), "Hate speech and the U.S. Constitution", *East Eur. Const, Rev*, No.3, pp.78-82
12. Walker, E. (1993) , Defamation Law: Public Figures - Who Are They", *Baylor Law Review*.
13. Zoller, E. (2008), "The United States Supreme Court and the Freedom of Expression", *Indiana Law Journal*, Vol. 84.

#### C) Websites

14. Murray, Jean (2019), Absolute Privilege as a defense Against a Defamation Claim, (Updated February 13, 2019) <https://www.thebalancesmb.com/absolute-privilege-defamation-defense-398111>
15. Council of Europe (1950), Convention for the protection of human Rights and fundamentalfreedoms. Retrieved from [http://www.echr.coe.int/Documents/Convention\\_ENG.pdf](http://www.echr.coe.int/Documents/Convention_ENG.pdf)
16. Newth, M. (2010), The long history of censorship. Retrieved from [http://www.beaconforfreedom.org/liste.html?tid=415&art\\_id=475](http://www.beaconforfreedom.org/liste.html?tid=415&art_id=475)
17. Sturges, P. (2015), Regulating the press: Ensuring responsibility, or road to censorship.Retrieved from [http://www.beaconforfreedom.org/liste.html?tid=415&art\\_id=613](http://www.beaconforfreedom.org/liste.html?tid=415&art_id=613)
18. Anti-Defamation League ( 2014, May 21), ADL deplores Hitler imagery, anti-Muslim rhetoric in latest bus ads. Retrieved from <http://dc.adl.org/news/adl-deplores-hitlerimagery- anti-muslim-rhetoric-in-latest-bus-ads/>

#### D) Votes

19. Brandenburg v. Ohio, 395 U.S. 444 (1969)
20. Curtis Publishing Co. v. Butts, 388 U.S. 130 (1967).
21. Dennis v. United State, 341 U.S. 494(1951)
22. Federal Communications Commission v. Pacifica Foundation, 438 U.S. 726 (1978)
23. New York Times Co. v. United States, 403 U.S. 713 (1971)
24. Roth v. United States, 354 U.S. 476 (1957).
25. Schenck v. United States, 248 U.S. 47 (1919)
26. State v. Henry, 302 Ore. 510, 515, 732 P.2d 9 (1987)